فهرست

[یادآوری 2](#_Toc101623965)

[نکته مهم 3](#_Toc101623966)

[دو نکته اصلی عوامل تشدید کننده عقاب 4](#_Toc101623967)

[نکته تکمیلی بحث 6](#_Toc101623968)

[نقشه بحث 7](#_Toc101623969)

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد لله علی ما الحمد و له شکر علی ما انعمت، و صلاة و السلام علی سیدنا و نبینّا و حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا و شفیع ذنوبنا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الاطیبین سیما بقیة الله فی الارضین**

**ربنا علیک توکلنا و الیک أنبنا و إلیک المصیر**

**از خداوند متعال مسئلت داریم که ما را در درک فیوضات این ماه شریف و نیل به قله های شب های قدر و غلبه بر هواهای نفس و اصلاح و تزکیه نفس در این ماه موفق بدارد و درود می فرستیم بر ارواح انبیاء ، اولیاء امامان و شهدای عالیقدر و امام شهدا و همه بزرگان صاحب حق بر ما و آرزوی عزت و سلامت داریم برای همه خدمت گزاران اسلام و انقلاب و امت اسلامی به ویژه مقام معظم رهبری و برای استجابت همه این دعاها تقدیم می کنیم به پیشگاه حضرت پیامبر اعظم صلواتی بر محمد و آل محمد**

**اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم**

# یادآوری

دیروز گفتیم که سال قبل و در ادامه امسال سخن ما پیرامون سلسله علل و عواملی است که ضمیمه به گناه می‌شود و موجب افزایش عقاب در گناهان می‌شود اشاره کردیم این مقوله در روایات ما به صورت پراکنده مورد توجه بوده است و به ابوابی از روایات که به این مسئله پرداخته است اشاره کردیم و گفته شد جسته و گریخته در بعضی از کتب اخلاقی این مسئله به صورت منسجم ولو کوتاه مطرح شده است و حد اطلاعاتی که بنده داشتم در کتاب شریف حقایق مرحوم ملا محسن فیض کاشانی ارجاع دادیم.

و همینطور اشاره کردیم بر حسب جمع اوری که در این بخش انجام شده است بیش از بیست عامل و مولفه می‌توان سراغ گرفت از عواملی که ضمیمه به گناه می‌شود و صغیره را تبدیل به کبیره می‌کند و کبیره را بیشتر می‌کند و موجب تضاعف و اشتداد عقاب و آثار سوء و زیانبار گناه می‌شود.

این جمله را هم یادآوری کنم گرچه بررسی همه این عوامل از منظر فقهی نیاز به کار جدی‌تر و عمیق‌تر اجتهادی دارد اما فی الجمله لا اقل برخی از این عوامل در فقه مطرح شده است و آثار فقهی دارد آنچه که از این عوامل ثابت شود که موجب تبدیل صیغره به کبیره می‌شود بلافاصله آثار فقهی بر آن مترتب است غیر از آثار اخلاقی و معرفتی که روشن و محرز است.

همین که فقهای ما پذیرفته‌اند اصرار بر صغیره گناهان صغیره را کبیره می‌کند آثار فقهی و معرفتی بر این مترتب می‌شود فقهی آن در عدالت و جاهایی از این قبیل و در مسائل روحی و معرفتی الی ماشاءالله که بعضی از آن‌ها را اشاره خواهیم کرد.

بنابراین توجه به این بیست عامل از عواملی که چاشنی گناه و ضمیمه گناه می‌شود و گناه را مبدل به کبیره و یا کبیره را از سطح خود بالاتر می‌برد یک بحث هم اخلاقی، معرفتی و روحی است هم در عین حال دارای آثار فقهی است.

گرچه سال قبل به پنج شش مورد اشاره کردیم اما عمدتاً دو عامل بررسی بیشتری شد یکی کوچک شمردن گناه و دوم پایه ریزی گناه و آغازگر بودن در سنت‌گذاری در یک گناه دو عاملی بود که موج داشت و تبعات بالایی داشت و به همین دلیل در روح و روان انسان تأثیر مضاعف می‌گذارد و عقاب آن هم به تبع بیشتر می‌شود

دیروز عامل سوم را مطرح کردیم که عبارت بود انجام گناه همراه با خوشحالی و مسرت و رضایت و گاهی ابتهاج و افتخار، اینها عواملی است که وقتی به گناه ضمیمه شد أثر سوء گناه را بالا می‌برد. خیلی وقت‌ها ممکن است انسان این حال رضایت و خشنودی به گناه را نداشته باشد ولی وقتی تکرار می‌شود به جایی می‌رسد که این رضایت وجود دارد.

همانطور که مستحضرید در جلسه دیروز محضر شریف شما حدود هفت روایت را مطرح شد که بعضی از اینها بر حسب قواعد دارای اعتبار هم هست و جمع این روایات یک مضمون شاید مستفیضی را افاده بکند. این روایات از امیرالمؤمنین سلام الله علیه بود، ﴿**شرّ الأشرار من تبجّح بالشّر**[[1]](#footnote-1)﴾ باز از حضرت امیر علیه السلام ﴿**مَن تَلَذَّذَ بِمَعاصی اللّه أورَثَهُ اللّهُذُلاًّ**[[2]](#footnote-2)﴾ از امام سجاد علیه السلام بود فرمودند ﴿**إیّاکَ و الابتِهاجَ بالذنبِ، فإنَّ الابتِهاجَ بهِ أعظَمُ مِن رُکوبِهِ**[[3]](#footnote-3)﴾ مبادا که خوشحالی نسبت به گناه در وجود تو پیدا بشود وقتی که انسان خود را نساخت در مسیر معصیت پیش رفت آرام، آرام به جایی می‌رسد که به گناه دل می‌دهد و می‌پسندد گناه را.

اگر کسی به اینجا رسید اعظم من رکوبه را مرتکب شده است می‌گوید این حال روحی دلدادگی به گناه افتخار به این که من این ظلم را کردم و این خطا را انجام دادم این بدتر از اصل گناه است. و روایات دیگری که ملاحظه کردید.

# نکته مهم

این است که در این قانون­گذارهای عادی مصلحت و مفسده گناه همان است که در آن فعل محقق می‌شود کسی که از چراغ قرمز عبور می‌کند تولید یک مفسده می‌کند یک زیانی را به نظم اجتماعی وارد می‌کند فلسفه جعل و وضع این قانون آن نظم اجتماعی است.

در اسلام بخشی از فلسفه احکام به همین امور مرتبط به متعلقات احکام و تکالیف بر می‌گردد که در فیزیک عمل أثر سوء یا أثر خوبی دارد این یک قصه است که همان مصالح و مفاسد موجود در افعال و اعمال بشر است و بنابر مذهب عدلیه همه احکام مبتنی بر مصالح و مفاسد است و بعید نیست که در همه آن‌ها بگوییم این مصالح و مفاسد در رفتارها و اعمال و متعلقات احکام وجود دارد.

اما این یک نوع از مصلحت و مفسده در اعمال و افعال بشر است در قوانین الهی و مقررات شرعی یک مقوله بالاتری هم وجود دارد. و آن مقوله رعایت حرمت خداست، انقیاد قلب در برابر خداوند وعدم و تجری در پیشگاه خدا است. این چیزی فراتر از آن‌هاست. یعنی حتی اگر خدا یک فرمان مصلحتی داده باشد آزمایشی و امتحان محض داده باشد و هیچ مصلحت و مفسده‌ای فرض بگیریم در این فعل نیست همینکه خدا گفت آن توجه به خدا و دل دادن به خدا، انقیاد قلب نسبت به خدا حقیقتی است که در اوامر و نواهی شرع بسیار مهم است و لذا انقیاد و تجری به معنای فنی آن هم حسن و قبح عقلی آن شاید جای تردید نباشد گرچه در بحث‌های فقهی حرف و حدیث وجود دارد.

بنابراین در احکام و تکالیف و مقرراتی که خداوند برای بشر قرار می‌دهد دو مقوله را باید مد نظر قرار داد

۱- این است که تمام این رفتارهایی که منع شده است آثار سوء و زیانبار دارد. بشر اگر می‌خواهی از آثار سوء و زیانبار رفتارهای معصیت‌آلود منزه بشوی اینها را کنار بگذار به سود خودت هست از این سوء و بدی‌ها نجات پیدا می‌کنی. اما یک مقوله مهمتری اینجا وجود دارد در طاعت خداست در سایه قوانین و موالی عرفی شاید وجود نداشته باشد آن این است که انقیاد تو به خدا راهگشای حرکت توست، دلدادن تو به خدا نجات بخش انسان است این یک مقوله بالاتری است.

البته در یک نظام اسلامی ممکن است کسی آن احکام ولایی در این چهارچوب این رنگ الهی را بدهد و آن انقیاد هم در آن أثر گذار باشد در هر صورت در احکام الهی این انقیاد و دلدادن به خدا و دل سپردن به خدا تسلیم خدا شدن که امور قلبی است جایگاه بسیار مهمی دارد حالا به همین دلیل است که شما ملاحظه می‌کنید

دیروز گفتیم کسی گناهی را انجام می‌دهد دو سه حالت دارد گاهی همان وقت که آن گناه را انجام می‌دهد از یک منظر دیگر ناراحت است منت‌ها فوران شهوت و غضب و هواهای نفس این امواج انسان را می‌برد. گاهی نمی‌خواهیم ولی موج و امواج درون ما را به سمت گناه می‌برد ولی همان زمان هم یک ندمی در او هست. این حال ندم که همراه گناه باشد این حال گناه را خیلی خفیف می‌کند.

و در معرض عفو و بخشش و شفاعت قرار می‌دهد، در روایتی که در توحید مرحوم صدوق هست و سند آن بر اساس بعضی مبانی معتبر است آنجا می‌فرماید که شفاعت برای اهل کبائر است بعد می‌فرماید کسی که گناه را با حال ندم انجام می‌دهد خیلی در معرض عفو و بخشش و شفاعت است این حال ندم و پشیمانی و استحیاء بار گناه را سبک می‌کند و نقطه مقابل آن اگر رضایت و خشنودی و دلدادن و پسند و افتخار بیاید همراه گناه شود، غیبت می‌کند افتخار می‌کند، حق کسی را گرفته است افتخار می‌کند که من این هنر را داشتم که این کار را انجام بدهم این حال روحی، این وصف درونی، ضمیمه گناه می‌شود و گناه را خیلی شدید می‌کند، ممکن است صغیره را کبیره می‌کند حال عادی یک گناه را خیلی تغییر می‌دهد.

علت این چیست؟ علت این است که ما در ارتباط با خدا این بکن و نکن ظاهری و ظاهر عمل و مفسده و مصلحت عمل معمولی فعل نیست، بحث این است که همه ما از آن خدا هستیم همه ما متعلق به او هستیم تمام وجود ما از آن اوست، باید دلداده باشیم و تسلیم باشیم وقتی رضای به گناه دادیم یعنی از این حال فاصله گرفتیم، عقاب این گناه مضاعف می‌شود.

# دو نکته اصلی عوامل تشدید کننده عقاب

این روایات این مطلب را می‌رساند به خاطر این نکته. کلا این بیست عامل که از عوامل اشتداد گناه و تضاعف عقاب است عمدتاً به دو نکته اصلی بر می‌گردد

یکی این است که گناه با حالات خراب روحی انجام بشود با حالت حرمت و حریم‌شکنی و تعدی نسبت به آن قرقگاه خداوند انجام بشود

دوم هم آنجایی است که گناه موج دارد و امواج گناه رفته است جمع زیادی را و جامعه‌ای را و گاهی ملتی را و گاهی بشریت را مبتلا به یک آلودگی می‌کند. این موج تا آنجا که برود آن پایه گذار و موسس این موج در آن گناه سهیم است.

این دو عامل اصلی است که در قالب این بیست نمونه جلوه‌گر شده است

در ادامه بحث و روایات یک روایت دیگر هم تقدیم می‌کنم این روایت این است، طبق نقلی که متعدد و متکثر است.

از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده است همین بزرگواران از پیامبر خدا نقل کرده‌اند و متن این روایت این است:

﴿**مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ**[[4]](#footnote-4)﴾ این تعبیر که از چند امام نقل شده است این است کسی که کار خوب خودش را می‌پسندد و کسی که از گناه و آلودگی خودش منزجر است حتی حین عمل می‌فهمد که خطاست و خوشش نمی‌آید این مؤمن است نمی‌خواهم بگویم این جمله مفهوم دارد ولی در یک روایتی که در توحید صدوق آمده است به نحوی به این مفهوم داده است

حالا این روایت شریفه طبق نقل‌ها هم در امالی مرحوم صدوق آمده است و هم در خصال مرحوم صدوق آمده است و هم در توحید مرحوم صدوق آمده است که آدرس آن توحید صدوق، چاپ جدید، جلد ۱، صفحه ۴۰۷ است که در آنجا سند هم نسبتاً سند قابل قبولی است. احمد بن زیاد همدانی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن موسی بن جعفر علیهما السلام

بنابراین روایات متعدد نقل شده است هم سندهای آن متعدد است و در توحید صدوق این روایت مفصل و مبسوط است یعنی یک قسمتی از یک روایت مفصل است

این روایت دو مطلب را بیان می‌کند از امام صادق و امام باقر و چند تن از ائمه نقل شده است امام اینجور نقل می‌فرماید: کسی که از کار خوب خودش خوشش می‌آید این مومن است البته این بحث مفصلی دارد که مرحوم صاحب وسائل روایات آن را در مقدمه عبادات آورده است که بحث زیبایی است اگر دنبال بکنید. مرز بین خشنودی به عمل خوب و عجب و خودپسندی است این مرز دقیقی دارد که جای دیگر باید بحث کرد چون عجب موجب بطلان عمل می‌شود و آثار سویی را ایجاد می‌کند هر جایی که بیاید.

اما همانجا گفته‌اند اینکه کسی از اینکه کار خوبی انجام داده است خوشحال است و بعد هم شاکر خداست می‌داند که این توفیق او هم از جانب خداست که اینها مرزش از عجب روشن است این چیز خوبی است اینکه کسی کار خوب انجام می‌دهد راضی است و شاکر است و خوشحال است بدون اینکه در دام عجب بیفتد اگر این خوشحالی به عجب انجامید سراغاز مفاسدی است اما اصل این خوشحالی لازمه ایمان شخص است

فراز و فقره دوم این است ﴿**سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ**﴾ کسی که گناه انجام می‌دهد بدش می‌آید بالاخره هواهای نفس بر او غالب شد و غضب و شهوت آمد، گناه را انجام داد اما در عین حال می‌داند گناه است و خوشش نمی‌آید ولی نتوانسته است آن مقاومت لازم در او نبود که غالب بشود و موج او را برد این حالی است که ﴿**سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ**﴾ بدش بیاید این ﴿**فَهُوَ مُؤْمِنٌ**﴾ این در توحید صدوق مفصل آمده است

نقطه مقابل آن مورد بحث ماست، آنجا می‌فرماید اما کسی که در هنگام عمل احساس خشنودی می‌کند در گناه احساس خشنودی می‌کند می‌گوید این به نحوی مؤمن نیست، آن مومن تراز بالا و کامل نیست کسی که تکرار می‌کند، خوشحال است، افتخار می‌کند و ابتهاج می‌کند این معلوم نیست در مقدمات معرفتی او تزلزل ایجاد شده است نگویید همینجور طبیعی آدم این حال را ندارد وقتی که تکرار و اصرار آمد این آمد پیش رفت، آدم به قساوتی می‌رسد که نمی‌فهمد ولی خوشحال است از این گناهی که انجام داده است.

تا اینجا دیدیم در روایات هم از آن طرف می‌گوید رضایت به گناه خود نداشته باشید، این رضایت و خشنودی و ابتهاج به گناهی که کسی انجام می‌دهد او را در زمره اصحاب کبائر قرار می‌دهد گناه او را مضاعف می‌کند این بُعد قلبی را مواظبت بکنید در نقطه مقابل هم روایات می‌گوید اگر کسی انجام گناه او همراه با شرمساری و سرافکندگی ولو با استغفار و توبه تعریف شده اصطلاحی نینجامد می‌گوید این بارش سبک است و این آدم مشمول شفاعت خدا می‌شود ذیل آن آیه ﴿**لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى**‏[[5]](#footnote-5)﴾ آمده است می‌گوید کسانی که ﴿**سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ**﴾ است اینها مشمول شفاعت می‌شوند برای اینکه آن عنصر بد قلبی و روحی اینجا وجود ندارد علی رغم اینکه هر کاری که کسی انجام دهد مبادی اراده را پیموده است فکر کرده است و تصمیم گرفته است و گناه کرده است ولی تمام تمایل و احساسات خود را با گناه همراه نکرده است این داستان رضایت یا نفرت است.

اگر گناه با رضایت قلبی انجام شد، موجب مزید عقاب می‌شود و مایه قساوت قلب و پیشرفت در فرو افتادن از مدارج معنویت می‌شود و اگر گناه او با همراه با شرمساری و سر افکندگی و نفرت بود آثار سوء آن پایین می‌آید این یک اصل است که مستند به روایات متعدد است و نباید این را کم گرفت.

# نکته تکمیلی بحث

در اینجا به این نکته هم توجه کنیم رضایت و کراهت خشنودی و نا خشنودی عواطف نفسانی و احساسات درونی و از مقوله کیف نفسانی هستند و اوصاف روحی که درجات دارند و مقول به تشکیک هستند و مطابق قواعد است و می‌شود این را اینجا گفت که گاهی آن رضایت به گناه درجه کمی است عقاب کمتر است و گاهی رضایت بالاتر می‌آید همینطور هر چه انسان در ورطه گناه قرار بگیرد و مرتکب به تکرار و اصرار گناه بشود و جلو برود عملا روح او هماهنگ با گناه می‌شود چون اعمالی که انجام می‌دهیم پژواکی در جان ما دارد و جان ما را با خود هماهنگ می‌کند هر چه جلو برود آن شرم و خجالت از گناه کمتر می‌شود و در نقطه مقابل این رضایت به گناه و دل دادن به حریم‌شکنی خدا افزایش پیدا می‌کند و جلو می‌آید گاهی مبدل به افتخار می‌شود ﴿**يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا**[[6]](#footnote-6)﴾ افتخار می‌کند این در یکی از روایاتی که از رسول خدا نقل شده بود این بود ﴿**أَرْبَعَةٌ فِی الذَّنْبِ شَرٌّ مِنَ الذَّنْبِ الِاسْتِحْقَارُ وَ الِافْتِخَارُ** **وَ الِاسْتِبْشَارُ** **وَ الْإِصْرَار**[[7]](#footnote-7)﴾ یکی افتخار بود

بنابراین رضایت یک مقوله‌ای است که سر و کله آن در وجود ما پیدا شد خیلی باید حساس بود اگر مراقبت نشود جلو می‌آید رضایت نسبت به گناه و آلودگی انسان را غرق می‌کند این رضایت صاحب درجات است هر چه درجه این رضایت و حال روحی بالاتر برود و وضع روحی و روانی ما خراب‌تر بشود گناهان آثار سوء بیشتری تولید خواهد کرد و عقاب مضاعفی را به وجود خواهد آورد.

دیروز گفتیم این یک بحث است و آن رضایت و یا کراهت از انجام گناه خود انسان، برای تکمیل بحث یک پنجره‌ای باز شد نسبت به کراهت و رضایت نسبت به گناهان دیگران. آن هم در روایات دنیای بزرگی دارد که بعضی را گفتیم و مباحث بسیار مهمی اینجا داریم یعنی می‌گوید این حال روحی رضایت و کراهت انسان به گناه اجتماعی، گناهان دیگران، این می‌تواند موضوع احکام اخلاقی و احیاناً فقهی بشود.

# نقشه بحث

در رضایت و کراهت نسبت به گناهان دیگران چند حالت وجود دارد.

۱- کراهت نسبت به گناهان دیگران، این کراهت مورد تأکید قرار گرفته است انسان مومن همانطور که از گناهان خویش شرمسار است و حال کراهت و ناراحت دارد از گناهان دیگران و امواج گناهان در جامعه هم کراهت دارد و آن را نمی‌پسندد این از علائم ایمان است یعنی اگر کسی ببیند در خیابان معصیتی رواج دارد در جامعه گناهی رواج دارد در بازار گناهی رواج دارد در خانه‌ها گناهی رواج دارد و احساس کراهت نکند این یک جای کارش در مراتب ایمان می‌لنگد مجرد کراهت نسبت به گناه این مورد تأکید در روایات است و ممکن قائل به وجوب آن بشویم.

بعضی خواسته‌اند این کراهت از گناه را از مراتب امر به معروف به شمار بیاورند بعضی از بزرگان و اساتید می‌فرمودند این از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیست مادامی که به ظاهر نرسد فقط آن حال قلبی نفرت از آلودگی و پلشتیهای و گناهان باشد تا وقتی که به ظاهر نرسد امر و نهی بر آن صدق نمی‌کند ولی مستقلا خود موضوع حکم است و روایات در اینجا تأکید دارد مومن کسی است که در برابر گناه لا اقل در قلب نفرت دارد

و در بعضی از روایات که در مستدرک و وسائل آمده است این را از جهاد قلب به شمار آورده است ﴿**جَاهِدُوا بِقُلُوبِكُم**‏[[8]](#footnote-8)﴾ طبق این نقل‌ها مصداق آن این نفرت از گناه است. در نقطه مقابل رضایت به گناه است ﴿**يُحِبُّونَ أَنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ**[[9]](#footnote-9)﴾ آن قصه‌هایی که دیروز اشاره کردیم در قرآن می‌فرماید قتل انبیاء را به همه بنی اسرائیل نسبت می‌دهد روایت آمده است چرا، یک عده‌ای انجام دادند و یک عده‌ای هم همراه بودند ولو به همراهی قلبی و درونی، این را خیلی باید توجه بکنیم هم آویی درونی و قلبی با گناه خود یک معصیت است و وظیفه انسان مومن این است که رشته تعلق قلبی خود را از آلودگی با گناه جدا کند و الا قتل انبیاء را نسبت به همه می‌دهد در حالی که یک عده‌ای فقط رضایت قلبی داشتند همکاری نداشتند، همکاری در گناه داستان دیگری دارد. هم آوایی با گناه، خود گناه است.

در قصه قتل امام حسین علیه السلام ﴿**أمهً سمعتْ بذلک فرضیتْ به**[[10]](#footnote-10)﴾ شنید و خوشحال بود، این مورد لعن قرار می‌گیرد معلوم می‌شود گناه است

این نکته را هم بدانیم احوال قلبی و روحی وقتی اختیاری بشوند می‌توانند موضوع احکام شرعی بشوند در مواردی عفو شده است، حسد را عفو کردند مادامی که در قلب باشد و چیزهایی از آن قبیل را می‌شود گفت عفو شده است ولی خیلی از این احوال درونی ما از علم و اعتقاد و باور و اوصاف روحی و نفسانی اگر امکان اختیاری بودن در آن‌ها باشد آنجا می‌تواند حتی حکم فقهی الزامی پیدا بکند.

یکی کراهت نسبت به گناه دیگران اگر از مراتب امر به معروف نباشد خود مستقل دلیل دارد و رضایت به گناه دیگران مورد مذمت شدید شده است تا آنجا که در روایات آن مضامین بلند آمده است از جمله در نهج البلاغه در حکمت ۱۴۴ آمده است این جمله مشهوری است این قانون است ﴿**الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ**[[11]](#footnote-11)﴾ هیچ قیدی ندارد، نگفته است ادمی که خوشحال از کشف حجاب، ظلم و ستم، فساد و همراهی می‌کند، فقط موضوع رضا است ﴿**الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَا بِه**‏﴾ آن که وارد گناه شد دو گناه دارد یکی اینکه گناه را انجام داد و یکی هم این است که رضایت به آن داد آن هم که از بیرون تماشا می‌کند اگاه می‌شود او هم یک گناه دارد ذیل آن نشان می‌دهد که در داخل فیه معهم یعنی دارای گناه است رضایت به گناه خود گناهی به شمار می‌آید اینجا هم به نظر من رضایت مراتب دارد هر چه رضایت بیشتر باشد عقاب بیشتر است از آن طرف گناه این نقش را در درجه عقاب دارد. اگر گناهی عادی است و این شخص به آن رضایت داد یک درجه‌ای از عقاب را کسب کرده است اما اگر یک گناه بزرگ است یک مفسده بزرگی است عقاب آن هم بزرگتر می‌شود

السلام علیک یا أباعبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک

در قصه عاشورا هم همینطور کسانی مورد غضب خدا قرار گرفتند به خاطر اینکه در صحنه حاضر بودند و جمع‌های بزرگی مورد غضب قرار گرفتند به خاطر اینکه رضایت به این گناه بزرگ اجتماعی و قتل فرزند رسول خدا دادند رضایت دادند به این که ببینند زینب کبری سلام الله علی‌ها طبق این نقل آمد و خطاب به عمر سعد استقاثه کرد آیا نمی‌بینی که فرزند رسول خدا اینجور در محاصره هست.

جواب این استقاثه را چه دادند گفت همه اماده شوید و به أباعبدالله هجوم آورید

السلام علیک یا أباعبدالله…

1. - غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۱ [↑](#footnote-ref-1)
2. - غرر الحکم، ص ۱۸۶ [↑](#footnote-ref-2)
3. - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹ [↑](#footnote-ref-3)
4. - توحید صدوق، ج ، صفحه ۴۰۷ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره انبیاء، آیه 28 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره کهف، آیه 104 [↑](#footnote-ref-6)
7. - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۹ [↑](#footnote-ref-7)
8. - بحارالانوار، ج 97، ص 49 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره نور، آیه 19 [↑](#footnote-ref-9)
10. - فرازی از زیارت عاشورا [↑](#footnote-ref-10)
11. - نهج البلاغه، حکمت 144 [↑](#footnote-ref-11)